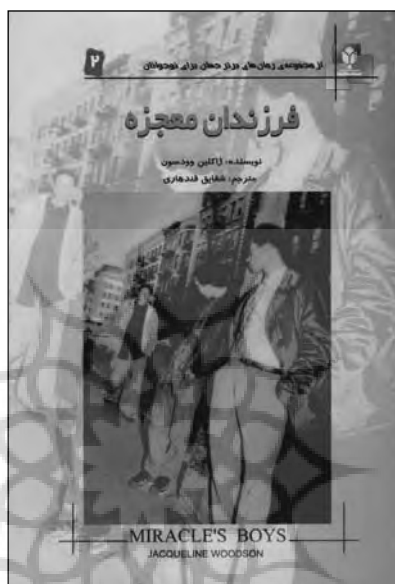


نیازی به گفتن جزئیات بیشتر هست / نیست

o مهدی طهوری



عنوان کتاب: فرزندان معجزه
نویسنده: ژاکلین وودسون
مترجم: شقایق قندهاری
ناشر: موسسه فرهنگی منادی تربیت
نوبت چاپ: اول - ۱۳۸۳
شمارگان: ۵۰۰۰ نسخه
تعداد صفحات: ۱۶۸ ص
بها: ۱۲۵۰ تومان

اشاره:

رمان «فرزندان معجزه» را پیش از این، خانم آیدا میرشاهی، در شماره ۹۲ کتاب ماه کودک و نوجوان (صفحات ۵۴ تا ۵۶)، نقد و بررسی کرده است. در متن ایشان، هم به خلاصه داستان و هم به تکنیک‌های داستانی و ضعف و قوت‌های روایت اشاره شده است. به همین دلیل در این نوشتار از بازگویی این نکته - ها چشم‌پوشی شده و خوانش دیگری از متن مدنظر قرار گرفته است.

خواندن هر متن، به ویژه متن هنری، در فرایندی ذهنی شکل می‌گیرد که در آن سوابق شخصی، تاریخی، اجتماعی، جنسی و نژادی نقشی اساسی دارند. حال اگر متنی پر لایه پیش‌رو داشته باشیم، هر خواننده‌ای با توجه به منابع وجودی‌اش، بخشی از متن را پررنگ‌تر می‌کند.

«فرزندان معجزه» در درون خود، احساس

حقارتی نژادی دارد که راوی داستان به صراحت آن را بازگو نمی‌کند؛ چون دغدغه او نیست. از طرفی، راوی درباره گذشته تاریخی خانواده‌اش - خانواده «بی‌لی» - که یک خانواده پنج نفره است (پدر، مادر و سه برادر)، چیز زیادی ندارد که بگوید. از این خانواده پنج نفره، حالا که داستان روایت می‌شود، سه نفر زنده‌اند و پدر و مادر دیگر نیستند. البته ما نمی‌فهمیم که موقعیت اجتماعی چه بوده است تا بهتر فقر خانواده را درک کنیم. برعکس، راوی ۱۲ ساله، آن قدر درباره مادرش جزئیات در اختیار ما می‌گذارد که مادر را کاملاً در ذهن تصویر می‌کنیم. ما درمی‌یابیم که خانواده بی‌لی سفید پوست نیستند و حسرت سرزمین اصلی‌شان و حرف زدن به زبان اسپانیولی را دارند. اما این که پدر و مادر آن‌ها چرا به آمریکا آمده‌اند، پاسخی ندارد. فقط می‌دانیم که آن‌ها در آمریکا هم خوشحال نیستند و بچه‌ها اگر بتوانند، دوست دارند که به آمریکای جنوبی برگردند.

می‌بینیم که سوابق شخصی، تاریخی و اجتماعی شخصیت‌های رمان «فرزندان معجزه»، چندان برای خواننده ایرانی، به ویژه خواننده نوجوان روشن نمی‌شود، اما لافایت، راوی داستان، درباره محل زندگی‌اش جزئیاتی در اختیار خواننده می‌گذارد که باعث می‌شود او به خوبی فضای محلی را درک کند؛ هر چند باز هم خیلی چیزها را کاملاً نمی‌تواند دریابد. مثلاً نمی‌تواند بفهمد چرا وقتی لافایت را «لالا» صدا می‌زنند، او از کوره درمی‌رود. مگر این مخفف کردن، چه پشتوانه معنایی دارد؟ شاید حالا بتوانیم به نویسنده اعتراض کنیم که چرا آن قدر که باید و شاید، اطلاعات در اختیار ما قرار نداده است. البته پیش از آن، باید بدانیم که ژاکلین وودسون، احتمالاً نیازی به گفتن جزئیات بیشتر برای خوانندگان آمریکایی‌اش نداشته است؛ چرا که آن‌ها ده‌ها و صدها خانواده «بی‌لی» در اطراف خود دارند و عموماً با چنین مهاجرانی آشنا هستند. در واقع،

سوابق شخصی و ویژگی‌های محلی آن‌ها، کمک‌شان می‌کند تا به راحتی گذشته و حال و حتی آینده خانواده «بی‌لی» را در ذهن مجسم کنند؛ کاری که نوجوان ایرانی به هیچ روی نخواهد توانست انجام بدهد. شاید مترجم می‌توانست با زیرنویس‌هایی ذهن نوجوان ایرانی را بیشتر متوجه دنیای این سه برادر بکند که البته این کار را نکرده و احتمالاً لزومی هم به آن ندیده است.

فرزندان معجزه، بازهم نه به گونه‌ای صریح، نگاهی به هویت دارد؛ هویت انسانی مهاجر که به سرزمین دیگری تعلق دارد، اما می‌خواهد در آمریکا زندگی کند. پدر را نمی‌دانیم، اما مادر زندگی پیشین خود را ترجیح می‌دهد و خاطراتش بخش مهمی از ذهن او را اشغال کرده است.

لا فایت هنوز مردد است. او پسر جامعه‌پذیری نیست و به تاسی از مادر، در حسرت پولدار شدن و رفتن به سرزمین آبا و اجدادی‌اش است. چارلی هویت خود را در عضویت باندهای خلافکار می‌یابد و البته به بانک حمله مسلحانه می‌کند تا پول بازگشت به سرزمین مادری‌شان را به دست آورد و تائیری می‌کوشد تا خانواده «بی‌لی» را حفظ کند. او زندگی شخصی‌اش را تابه می‌کند تا هرکدام از پسرها به منطقه‌ای دیگر فرستاده نشوند. در واقع، اندیشه تائیری درباره هویت، مدرن‌تر از دو برادر کوچک‌تر است. برادران کوچک‌تر هویت خود را در سرزمین مادری‌شان می‌یابند، اما تائیری به پیدا کردن هویت در مناسبت‌های شهری و حل شدن در دنیای نو فکر می‌کند.

در زادگاه پدر و مادر، بی‌شک مشکل هویت وجود نداشته است؛ چرا که آن‌ها در سرزمین خودشان، بنابراین چه از گذشته به حال رسیده بود، خود را بی‌آن‌که به دنبال هویت باشند، جزئی از اجتماع می‌دیدند. در واقع گذشته بود که بر امروز حکم می‌راند. عموماً در جوامع سنتی، هویت آدمی محصول کارکرد نظامی مقتدر و باورهای آیینی است. اما مشکل آن‌جا آغاز می‌شود که پدر و مادر از این جامعه به قصد زندگی بهتر، به آمریکا مهاجرت می‌کنند؛ جایی که دیگر نظام‌های از پیش تعیین شده انسان را نمی‌سازد، بلکه این انسان است که به

اجتماع هویت می‌دهد.

ضمن آن‌که در این جامعه، دگرگونی با سرعت سرسام‌آوری روی می‌دهد. در جامعه سنتی، پسر مثل پدر و دختر مثل مادر می‌شد، اما حالا دیگر نه تنها پسرها شبیه پدر و مادرشان نیستند، بلکه سه برادرند با سه دنیا و سه سرنوشت جداگانه.

این رمان در لایه‌ای دیگر، نگاهی به جامعه مرفه آمریکا دارد؛ جامعه‌ای که زندگی کردن در آن

رنگ و بوی بسیار سخت‌تر و پیچیده‌تری دارد. به قول بابک احمدی: «زندگی امروز در اروپا خوش است، فقط به این شرط که از کارگران ترکی نباشی که نتوانی‌ها با بنزین و کبریت در کنار مجتمع محقر آپارتمانی‌ات ایستاده‌اند و از سیاهانی نباشی که در کلیسای «سن برنار» پاریس در اوت ۱۹۹۶ مورد هجوم پلیس قرار گرفتند و از کارگرهای عربی نباشی که لوپین (که پشتوانه‌اش بیش از ۱۵ درصد آرای فرانسویان

لا فایت، راوی داستان، درباره محل زندگی‌اش

جزئیاتی در اختیار خواننده می‌گذارد که باعث می‌شود

او به خوبی فضای محلی را درک کند؛ هر چند باز هم خیلی چیزها را

کاملاً نمی‌تواند دریابد. مثلاً نمی‌تواند بفهمد چرا وقتی لا فایت را «لا لا»

صدا می‌زنند، او از کوره درمی‌رود. مگر این مخفف کردن،

چه پشتوانه معنایی دارد؟

این رمان در لایه‌ای دیگر، نگاهی به جامعه مرفه آمریکا دارد؛

جامعه‌ای که زندگی کردن در آن آرزوی هر ستم‌دیده فقیر است،

اما آیا این ستم‌دیدگان با مهاجرت به آمریکا، به آرامش می‌رسند؟

نکته این‌جاست که مدافعان دموکراسی و دنیای مدرن،

همیشه از نتایج دموکراسی به گونه‌ای یاد می‌کنند

که انگار نتایج آن کاملاً واقعی و همه‌شمول است.

در حالی که طبیعتاً این طور نیست

است) قول داده همه آن‌ها را از فرانسه «باردنگی» بیرون کند. باید امیدوار باشی که در خیل بی‌کارانی جای نداشته باشی که دولت‌ها (حتی از نوع سوسیالیست‌شان) در هر بحران مالی، کاهش کمک مالی به آن‌ها را اعلام می‌کنند و از «شهروندان درجه دو» ی آلمان شرقی سابق نباشی و از آواره‌های بوسنیایی نباشی که گوشه خیابان‌ها گدایی می‌کنند.» (معماری مدرنیته، ص ۳۱۰، نشر مرکز)

و این نسبت، شاید جزئی‌تر و کم‌تر برای هر مهاجری در هر کشوری و در هر قاره‌ای وجود دارد؛ حتی اگر این کشور آمریکا باشد.

آرزوی هر ستم‌دیده فقیر است، اما آیا این ستم‌دیدگان با مهاجرت به آمریکا، به آرامش می‌رسند؟ نکته این‌جاست که مدافعان دموکراسی و دنیای مدرن، همیشه از نتایج دموکراسی به گونه‌ای یاد می‌کنند که انگار نتایج آن کاملاً واقعی و همه‌شمول است. در حالی که طبیعتاً این طور نیست. با وجود آن‌که در آمریکا، مهاجرانی چون خانواده «بی‌لی»، بالاخره یک روز در بطن جامعه حل خواهند شد، اما تا آن روز باید در برابر فقر و تبعیض بایستند و خصوصاً نباید مرتکب جرمی شوند؛ چرا که جرم آن‌ها چند برابر بزرگ‌تر دیده می‌شود. البته این موضوع برای مهاجران اروپایی